گزارش زنان

زنی نشسته روی پله لب پریده زندگی

فاطمه مصطفوی

زن بر روی لبه پله خاکستری بیمارستان نشسته، نگران است. نمی داند بچه کوچک را چه کسی در آغوش می گیرد. زن دیگری روی پله بالاتر نشسته.

نوزادی به دنیا آمده، اما همزاد او جسم ناخوانده دیگری هم در رحم مادر جا گرفته. توده ای که مادر را بستری کرد و فرزند را آواره آغوشهای ناخوانده.

زن جوان ۲۶ ساله ای در اتاق یکی از بیمارستانهای تهران ۱۰ روز است زایمان کرده، ولی نوزادش را هنوز ندیده، به جز همان ساعات اول.

تمام انتظارها، شادیها و خنده ها ناگهان بر لبها خشکید، وقتی توده ای همزاد نوزاد در شکم مادر پدیدار شد و جا خوش کرد.

زنهای سرطانی در اتاقهای آبی کمرنگ به انتظار لحظه های واقعه مانده اند. چیزی درون آنها چنگ می زند.

فضه تقی نژاد، تازه به بیمارستان آمده، می گوید آماده ام تا فردا عمل شوم. او از بوشهر آمده، اما مادر زینت السادات چندین ماه است روی تخت نشسته. او از یک غم قدیمی، غم هشت ساله می گوید: تمام زیبایی و زندگی مرا دخترم برد، برد پیش خدا. او از زینت السادات می گوید و اینکه: زینت السادات من هم عزیز بود و رفت، نفیسه من هم عزیز بود و رفت. مادر دوبار باردار شده بود و هر دو دخترش امروز از دستش رفته اند. نفیسه ۴ ساله و زینت ۲۵ ساله و حالا دختر دیگری را در خانه نگهداری می کند. می گوید: همسرم هم آواره پارکهاست. گاهی به تهران می آید و گاهی به بابل بر می گردد.

زن جوان روی پله نشسته و می گوید: زبان پدرم تلخ است. ما از بندرعباس آمدیم. در خانه خاله ام مانده ایم. پدرم دیروز به دیدن مادرم آمد، اما آخر سر با هم دعوایشان شد و رفت. زن جوان دیگری که همسر برادر مادر تازه زاست، می گوید: مریض ما کسی را ندارد. مادرش مرده. مادرشوهرش هم همینطور. او معتقد است خانواده شوهرش تا وقتی او را می خواهند که سالم باشد. خواهر این بیمار که اصلاً حرف نمی زند، فقط سر تکان می دهد. وقتی می پرسم بچه تازه به دنیا آمده را شما نگهداری می کنید؟ هیچ نمی گوید و زن برادرش می گوید: نه، ما هر دو بالای سر او هستیم. می داند مریض است، اما مریضی اش را نمی داند.

زن مسنی وارد اتاق مادر زینت السادات می شود. تخت خالی را از آن خود می کند و می رود. زن جوانی به هر دو بیمار اتاق می گوید: خواهش می کنم به او نگویید بیماریش چیست، از بیماری خودتان هم نگویید.

اما همراه یکی از بیماران از کادر پزشکی گله مند است. او می گوید: خودم شنیدم که دانشجویانی که همراه پزشکان آمده بودند، جلوی مادرم گفتند که سرطان دارد و به همراهان دیگر می گوید: مطمئن باشید حتماً مریضهای شما هم تا حالا فهمیده اند.

دکتر اعظم السادات موسوی در این باره معتقد است: باید نوع بیماری را به مریضها گفت؛، ولی اینکه مثل کشورهای اروپایی به بیمار بگوییم تو تا فلان موقع زنده می مانی، این درست نیست، چون مرگ و زندگی دست خداست.

مادر زینت السادات که تمام لحظه هایش را یاد دخترش بر کرده، همه چیز را دست خدا می داند. می گوید: همه کاره خداست. فقط خدا مؤثر است. فقط خدا می تواند.

دکتر موسوی می گوید: سرطانهای زنان خیلی بی متولی بود. این شد که از چند سال پیش زیر نظر دکتر هنجنی فوق تخصص این رشته را در ایران راه اندازی کردیم تا درمان سرطان از اول به درستی صورت گیرد. او معتقد است ۲۵ درصد بیماران ارجاعی درمان نادرستی را در برخی مراکز گرفته اند و باعث شده سرطان در آنها پیشرفت کند.

منیژه جرجانی: معلم بازنشسته عربی که به نهایت لاغری رسیده است، می گوید: هر روز ما را با این بیماری به بخشهای مختلف بیمارستان می کشانند تا با پای خودمان به سونوگرافی، آزمایش، اسکن یا انستیتوکانسر برویم و این برای یک بیمار خیلی سخت است.

وقتی از خانم جرجانی می پرسی که از خانواده ات کسی به تو رسیدگی می کند یا نه، اشک چشمان ناباورش را می پوشاند و رو به مادر پیرش می کند. فقط مادرش به داد او می رسد. او خوشحال است که همکاران مدرسه اش به دیدارش می آیند، اما از شاگردانش خبری ندارد و چقدر مشتاق دیدن آنها در این روزهای بیماری است.

امید بیماران را زنده می کند و جان دوباره ای به آنها می دهد و زن همچنان امیدوار روی تخت خوابیده تا شاید روزی همسرش هم به سراغش بیاید و دوباره به او امید بدهد. این زن پوستی کشیده بر استخوان است و تمام صورتش پر است از لکه های سفید.

دکتر موسوی درباره امید بهبود معتقد است: وقتی بیماران امید را از دست می دهند، بیماری به طور وحشتناکی پیشرفت می کند. بهداشت روان و امید روی سیستم دفاعی مؤثر است و ناامیدی و روحیه پایین این سیستم را ضعیف می کند.

او روشهای روان درمانی، مدیتیشن و موزیک درمانی را هم غیر از تقویت امید و قوی سازی سیستم ایمنی بدن نمی داند.

این پزشک فوق تخصصی سرطانهای زنان که با زندگی و مرگ هر دو با هم سر و کار دارد، به گروه (تیم) درمانی سرطان اعتقاد قوی دارد و می گوید: در کشورهای اروپایی تنها پزشک زنان با متخصص سرطان به درمان اقدام نمی کند، بلکه این مداوا در گروهی متشکل از پزشک زنان، متخصص سرطان، روانپزشک و روانشناس، مددکار اجتماعی، پرستار، جراح، رادیوتراپیست، بافت شناس و پزشک خانواده صورت می گیرد و همه در تصمیم سهیمند.

او بر نقش مددکار اجتماعی در خانواده ها تأکید و اضافه می کند: خیلی از خانواده ها نمی دانند با یک زن سرطانی چطور باید رفتار کنند و مددکار در اینجا به آنها آموزش می دهد.

آزیتا زرین، مددکار اجتماعی در این باره می گوید: در خانواده های ایرانی نقش مددکار در خانه و در کنار خانواده به کلی فراموش شده است. وقتی زنی که تا دیروز سررشته تمام فعالیتهای خانواده، محرم اسرار همسر و فرزندان و تکیه گاه و ستون بوده، امروز بیمار می شود و مجبور است بیشتر وقت خود را روی تخت بگذراند و یا برای جلوگیری از درد داروهای خواب آور بخورد و بخوابد همه زندگی به هم می ریزد و کم کم آن زن خود را منزوی، ناتوان و فراموش شده احساس می کند، همین امر سرعت بیماری او را بیشتر کرده و تا دانسته خانواده را از یک سرمایه ارزشمند محروم می کند؛ در صورتی که وجود مددکار اجتماعی در تیم درمانی و در کنار خانواده می تواند، آنها را به نقش مهم خود در درمان مادر یا همسر آگاه کند. بیمارانی که به سرطان مبتلا می شوند از چند سو نگرانند. زهره بهتاش می گوید: از روزی که مادرم عمل کرد تا حالا حدود ۵ میلیون تومان خرج کرده ایم و می دانم که مادرم نگران این مخارج است. از طرف دیگر او که در خانه نیست همه کارها بر دوش خواهر کوچکم است و پدرم از این بابت ناراضی است و گاهی به زبان می آورد و مادرم به این دلیل هم نگرانی دارد. گاهی وقت ها هم که احتیاج به مراقبت زیادتری دارد ما دخترها قرار می گذاریم هر روز یکی پیش او بمانیم و مادرم باز نگران زندگی ما و همسرانمان است که مبادا از دست ما خسته شدند. حالا هم برای بار دوم عمل دارد و بعد از عمل باید در خانه یکی از اقوام بمانیم چون خانه ما در بندرعباس است و می دانم که مادرم چقدر خجالت می کشد.

خانم نوری که او هم بیمار جنوب کشور است می گوید: همه امیدم به خداست. ما فقط یک پایمان در این دنیاست (و می خندد). او از مخارج سنگین درمان می گوید و از همسرش راضی است. فقط از برادرش خجالت می کشد که بیشتر مخارجش را او داده، می گوید وقتی خانواده ای درآمد زیادی نداشته باشد به چه درد می خورد؟

بیماران از محیط کسالت آور بیمارستان ناراحتند. دختری که قرار است مادر جوانش را امروز به اتاق عمل ببرند یک لحظه آرام نمی گیرد و به نگهبان با چشمان اشک آلود التماس می کند؛ بگذار پیش مادرم باشم. درها بسته است و نگهبان مراقب که کسی تو نرود. زهره بهتاش می گوید: همین حالا که ما را از بخش برای بازدید پزشکان بیرون می کنند همه چیز را به مریضمان می گویند.

دختر بی قرار وحشت می کند، نه... خدا نکند... مادر من روحیه ندارد و اگر بفهمد همه چیز تمام می شود.

زهره بهتاش به مرد نگهبان اشاره می کند و می گوید: این مرد با لحن زشتی هر روز ما را از بخش بیرون می کند و گاهی می گوید توچه کاره ای؟! ...

از همراهان می پرسی رئیس بیمارستان را تا حالا دیده اید؟ و همه به اتفاق مرد نگهبان را نشان می دهند و می گویند: رئیس اوست. اوست که اجازه ورود و خروج می دهد. از فاطمه که می پرسی چطور شد که فهمیدی مریض هستی؟ چه علائمی داشتی؟

فاطمه خانم می گوید: سالم سالم بودم. حتی سونوگرافی هم از تخمدان کرده بودم. اما یکدفعه شکمم بزرگ شد. به اندازه باردار هشت ماهه و بلافاصله پیش دکتر رفتم و با اسکن فهمیدند به سرطان تخمدان مبتلا شده ام (و می خندد).

دکتر اعظم السادات موسوی درباره راههای تشخیص سرطان تخمدان می گوید: متأسفانه سرطان دیررسی است. معمولاً در مرحله اول و دوم تشخیص داده نمی شود. ولی آزمایشهای گرانی مثل تومور مارکر هم برای این تشخیص مناسب نیست. چون هم به خانمهای زیر ۶۰ سال جواب قطعی نمی دهد و هم گران است. او وجود علائمی چون بزرگ شدن شکم و سوء تغذیه را هشدار دهنده می داند و همچنین به خانمها توصیه می کند حتماً سالی یکبار به پزشک زنان مراجعه کنند ؛ چون هم هزینه درمان برخودشان و کشور تحمیل نمی شود و هم دچار معضلات بیماری سنگینی مثل سرطان نمی شوند.

بخش سرطان زنان دنیایی است از زنانی که تمام سرمایه شان امید به خدا، امید به بهبود و حمایت خانواده است. آنها که در حصار چنگالهای یک بیماری محصور شده اند می توانند با مدیریت بر بیماری آن را برای همیشه پشت سر بگذارند. بیماری چون کودکی است که نیاز به تربیت دارد؛ اگر بیش از حد میدان را بازبینند پیشرفت می کند.

خانم م- مدیر یکی از مراکز نگهداری سالمندان سالها پیش بیمار همین بیمارستان بود.

خانم دکتر موسوی می گوید: خانمهایی که سرطان می گیرند گاهی از سوی همسرانشان طرد می شوند، مخارج بیماری سنگین است و گاهی خانواده ها به رو می آورند که از عهده درمان سنگین او بر نمی آیند. گاهی خانواده ها نشان می دهند که دیگر خسته و ناامیدند، در حالی که اگر مرد خانواده مریض بود همین زن با هرچه در توان داشت به جنگ بیماری و به حمایت از شوهر بر می خاست. زنها حساستر و شکننده ترند و احتیاج به حمایت دارند. چه خوبست که NGOهای حمایت از زنان سرطانی به همت خود بیماران بهبود یافته راه اندازی شود.

یکی از مریضها که تا حدی توان کار را بازیافته و در یکی از مرکز خیریه فعالیت می کند می گوید: این کارپول لازم دارد و خود خانم دکترها برای راه اندازی آن باید پیشقدم شوند.

خانم م- بیمار شفایافته هم که خود درگیر آسایشگاه سالمندان است به ساعتش نگاه می کند و می گوید: دیر شده. وقت تنگ است. باید دنبال آدمهایی گشت که وقتشان آزاد است.

*

زنی با نان بربری تازه صبح را به میان مریضهای بخش سرطان می آورد و روحیه را. او می گوید مریض را در حل امور زندگی باید دخالت داد. او را از زندگی نباید حذف کرد. دکتر موسوی به بیمارستانهای خارج از کشور اشاره می کند و می گوید: هاسپتیکس مرحله بعد از بیمارستان است. محل برای اقامت بیمارانی که روزهای سختی را می گذرانند. بیمارستانی با پذیرایی شبیه هتل وتیم درمانی جسمی و روانی که کارشان تنها دادن امید روزهای باقی مانده زندگی به مریض است. در اینجا بیمار حتی برای تغییر دکوراسیون و انتخاب رنگ اتاقش اظهار نظر می کند. او را در همه کار شرکت می دهند.

به لحظه باقی مانده اش جان می دهند تا حق زندگی تا آخرین لحظه عمر را داشته باشد. این مراکز اقامتی- درمانی متأسفانه در ایران وجود ندارد.

این پزشک با دلسوزی آخرین کلمات را می گوید که با واقعیتها باید منطقی برخورد کرد، باید ایمان داشته باشیم که معاینات زودبه زود درصد بهبود را بالا می برد و ایمان داشته باشیم بیماری سرطان در مرحله اول تا ۹۵ درصد احتمال بهبود و در مرحله دوم ۸۵ درصد امکان درمان دارد. پس تا فرصت هست به سلامت خود اهمیت بدهیم.

سرطان رحم او تا مرحله سوم پیشرفت کرده و کار درمان مشکل شده بود.

او با مدیریت بر بیماری و امید به خدا سرطان را پشت سر گذاشت و امروز که در آن مرکز خیریه هنوز مدیر است، کمتر کسی می داند که روزی با چنین بیماری ای دست و پنجه نرم می کرده است.

زنان عجیب

چشمانی در انگشتان

منا کربلایی

در هفته های نخستین سال ۱۹۶۳ میلادی جراید روسیه و ایستگاه های خبر پراکنی آن به نشر گزارش های متعددی درباره یک زن جوان شگفت انگیز پرداختند که تحت آزمایش دانشمندان شوروی قرار گرفته بود. آنها شنیده بودند این زن جوان ظاهراً قادر است از طریق نوک انگشتانش ببیند که البته در نظر دانشمندان کاملاً بی اساس می آمد. ولی برای نقطه پایانی بر این شایعات، انستیتوی بیوفیزیک آکادمی علوم شوروی، از این خانم خانه دار ۲۲ ساله به نام - رزا کوله شووا- دعوت کرد تا برای آزمایش به آن مرکز بیاید. وی نیز پذیرفت و به مسؤولین گفت او این استعداد خارق العاده را تصادفاً وقتی ۱۶ سال داشت و هر دو چشمش بر اثر یک سانحه باند پیچی شده بود، کشف کرده است.

دانشمندان شکاک هم چشمان زن را پانسمان کردند و با چسب زخم و ورقه آلومینیومی بستند و حتی در برخی تست ها او را وادار کردند تا یک کلاهخود غواصی فلزی را بر سر بگذارد تا احتمال هر گونه نیرنگ و فریب از بین برود. با این همه آن زن جوان صحنه به صحنه مجلات و کتبی را که آنها پیش رویش می گذاشتند، می خواند و بدون اشتباه به شرح تصاویر و عکس ها می پرداخت و حتی دقیقاً رنگ های تصاویر مختلف را برایشان می گفت!

زن جوان برای دیدن با سر انگشتانش، آنها را حدود نیم اینچ بالاتر از مطلب یا جسمی که در اختیارش قرار می دادند، می گذاشت. به گفته خودش می توانست با لمس صفحات رنگ ها و حروف را تشخیص دهد... ولی بدون لمس حتی این کار را سریعتر انجام داد! یکی از گیج کننده ترین نمایش های وی، قابلیت مرموزش در وصف عکس های براقی بود که جلویش می گذاشتند. او چنان با شرح جزئیات به توصیف صفحه ها و افراد موجود در تصاویر می پرداخت که شکی وجود نداشت که عملاً آنها را می بیند... گرچه امکان به کارگیری چشم هایش را در این کار به هیچ وجه نداشت.

آکادمی علوم شوروی اذعان کرد اوعملاً با سر انگشتانش می بیند، ولی چگونگی این امر را کسی نمی دانست!

هیچ بچه ای اجازه ندارد!

*** آیا کودکان را با خودمان همه جا ببریم؟**

این کار درست نیست و باید گفت جالب نیست که وقتی در میهمانی شام و یا در حال گپ زدن با شخصی هستید، دوست شما در حال جدل با فرزندش باشد که گاهی رومیزی را می کشد و یا مدام روی فنجان چای می کوبد. در واقع در این موارد کودک هم اذیت می شود.

دختر ۴ ساله ام بسیار سرسخت است و این کار او مرا عصبی می کند. با اینکه او را خیلی دوست دارم، اما نمی توانم گاهی با او کنار بیایم، چه باید بکنم؟

- تمام مادران گاهی (روزها، هفته ها، سالها) از شیطنت های کودکشان به ستوه می آیند، حتی بچه هایی که خلق و خوی آرامتری دارند ممکن است به مرور مانند انسانهای بی فرهنگ رفتار کنند که ما باید آنها را تربیت کرده و بدون خدشه وارد کردن به روحیه شان آنها را هدایت کنیم. وقتی گاهی ناگزیرید با او برخورد کنید به او یادآور شوید که هرچند گاهی با او تندی می کنید، ولی او را دوست داشته، به او احترام می گذارید. یادتان نرود که اگر با کودک ۴ ساله سرسخت، حساس و لجوجتان نمی توانید کنار بیایید، همیشه نتیجه این عمل برای او بد نیست. حتماً دوست دارید روش هایی برای تحسین شخصیت فرزندتان بیابید. وقتی سرحال تر هستید و به او اجازه می دهید بیشتر با اسباب بازی هایش بازی کند یا چیزی درست کند باید به او بگویید: «آفرین، تو وقتی کاری را شروع می کنی حتماً آن را به پایان می رسانی»، یا پس از یک مشاجره با او بگویید: «تو نباید سرمن فریاد بکشی، اما باید بتوانی از خودت دفاع کنی» و یا وقتی به شما امر می کند که کاری را انجام دهید، به او بگویید «تو رئیس من نیستی». رمز موفقیت در زندگی با یک کودک سرسخت این است که بدانید او به طور عمد این کارها را نمی کند، بلکه اقتضای سنش است.

ماری شدی نویسنده کتاب «پرورش کودک پر انرژیتان» می گوید: «این زمانی است که می توانید او را شناخته و به او بیاموزید که برای خود و دیگران احترام قائل شود.» سازش دائمی بین والدین و کودک غیرممکن است، گاهی عقب نشینی کنید. این کار روی هر دوی شما تأثیر مثبت می گذارد.

* مترجم: لیلا کاظمی

پدران و ارتباط نزدیک با دختر

مطالعات نشان می دهد دخترانی که خود را به پدرانشان نزدیک تر احساس می کنند ، در مدرسه و دوره کاری و حرفه ای خود موفق تر هستند. جو کلی (joe Kelly) - رئیس گروه دفاع از حقوق «دختران و پدران » - با توصیه های زیر به پدران پیشنهاد می کند تا با دختران کوچکتان رابطه تنگاتنگ تری برقرار کنید.

فعالیت های جسمانی : این کلیشه را که ورزش فقط برای پسرهاست، دور بریزید. با دخترتان به بازیهای پرسروصدا و خشن،قدم زنی و حتی فوتبال بپردازید.

تقویت قوه تخیل: به دنیای تخیل دخترتان ملحق شوید ، میهمان ویژه میهمانیهایش باشید. اجازه دهید با اسباب بازیهایش شما را به شکل قهرمانهای داستانی درآورد و حتی با یکدیگر به خلق داستانهای تخیلی بپردازید.

حفظ ارتباط : در خلق آثارهنری به دخترتان کمک کنید. برایش کتاب بخوانید. او را به تئاتر ببرید و در انتخاب همبازیهایش نظارت کنید. نشان دادن علاقه به فعالیت های دخترتان نشان می دهد که به او اهمیت می دهید.

آگهی مناقصه

شرکت تولید و بسته بندی فرآورده های گوشتی کشور در نظر دارد حمل و نقل گوشت شعبه زیاران را از طریق مناقصه به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید. متقاضیان محترم می توانند حداکثر ۱۰ روز پس از درج آگهی جهت دریافت اوراق مناقصه به نشانی: بزرگراه آفریقا، بالاتر از پمپ بنزین، خیابان عاطفی شرقی، بن بست سامان، پلاک ۳ مراجعه نمایند.

نمازمندیهای استانهای همدان و آذربایجان شرقی

ایران

ضمیمه رایگان روزنامه ایران امروز در مناطق مذکور

دفتر سرپرستی همدان: ۸۲۸۲۱۱۵-۰۸۱۱
دفتر سرپرستی تبریز: ۵۵۳۵۲۰۲-۰۴۱۱

قابل توجه صاحبان صنایع بزرگ
و مدیران مدیریت نفت، گاز، پتروشیمی و دیگر صنایع

کارخانجات پدیده آهن، ستایش شده در کیفیت، امنیت، موفقیت، برتری امکانات و ایزو در تولید سازه های سنگین فلزی و سوله

مدیریت ورژ آراکلیان
۰۹۱۲۱۳۹۹۸۷۴
۰۲۱-۸۷۲۶۴۳۰ (۵خط)
ایمیل.padideh_ahan@hotmail.com

آگهی مزایده (نوبت اول)

سازمان اتوبوسرانی اراک و حومه در نظر دارد، به استناد مجوزهای شماره ۱/۴۲۰۴۲ مورخ ۸۲/۸/۲۸ و ۱/۲۳۳۱۵ مورخه ۸۳/۵/۱۸ تعداد ۴۷ دستگاه اتوبوس ولوو B10 شهری و چهار دستگاه موتور سیکلت خود را از طریق مزایده حضوری در ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه مورخه ۸۴/۵/۱۷ به فروش برساند.

علاقه مندان به شرکت در مزایده می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر در ساعات اداری با شماره تلفنهای ۲۲۳۵۷۰-۰۸۶۱ و ۲۲۴۹۰۰۹-۰۸۶۱ تماس حاصل نمایند.

علیرضا بیاتیان
مدیر عامل سازمان اتوبوسرانی اراک

آگهی دعوت به همکاری

یک شرکت معتبر تولیدی و بازرگانی جهت فروش و صادرات محصولات نفتی افراد مشروحه ذیل را دعوت به همکاری می نماید

ردیف	محل کار	حداقل مدرک تحصیلی	تعداد	توضیحات
۱	تهران	کارشناس بازرگانی خارجی	۱ نفر	تجربه کاری مفید در زمینه امور بازرگانی، آشنا به کامپیوتر و مسلط به زبان انگلیسی
۲	اصفهان	کارشناس بازرگانی	۲ نفر	تجربه کاری مفید در زمینه امور بازرگانی، آشنا به کامپیوتر
۳	تهران	کارشناس حسابداری (خانم)	۱ نفر	تجربه کاری مفید در حسابداری و آشنا به کامپیوتر و نرم افزارهای مالی
۴	اصفهان	کارشناس حسابداری (آقا)	۱ نفر	تجربه کاری مفید در حسابداری و آشنا به کامپیوتر و نرم افزارهای مالی

از متقاضیان واجد شرایط که حداقل ۵ سال سابقه کار مورد نیاز را دارا می باشند درخواست می شود مدارک خود را شامل (تصویر آخرین مدرک تحصیلی - شرح فعالیت ها و تجارب کاری - تصویر گواهی پایان خدمت - نشانی و شماره تلفن تماس)حداکثر تا یک هفته از تاریخ درج آگهی به آدرس :صندوق پستی ۴۳۱۴۹/۱۴۳۴۸ ارسال نمایند .